نگاه

افسانه موسیقی شرق

فرانک آرتا

محمدرضا شجریان نیازی به تعریف و تمجید ندارد؛ جایگاه والا و تثبیت‌شده او در موسیقی ایران‌زمین، باعث شده هنر او به «متر» و «معیاری» برای داوری تبدیل شود. به عبارتی، هرکسی در وادی پررمزورازِ «آواز ایرانی»، به سبک او نزدیک‌تر شود، گویی خوش‌عاقبت‌تر است. هرچند او در گستره تاریخ فرهنگ هفت‌هزارساله ایران تکرارناپذیر است، اما ذکر خیر و یادآوری هنر او همواره بر هر ایرانی عاشق هنر واجب است.

اول مهر ۱۳۹۹ استاد محمدرضا شجریان ۸۰-ساله می‌شود، اما رسیدن به جایگاه «استادی» در طول عمر بربهای او به‌راحتی حاصل نشده است. درست است که به کواه همراهان و همکارانش، محمد رضا شجریان از همان دوران کودکی از استعداد ذاتی خدادادی بهره خاصی برده است، اما ممارست، تمرین، تلاش و کوشش‌های بی‌بدیل او در دنیای موسیقی، رمزی است که استاد عاشقانه و عالمانه‌اَت آن را با طی طریق حاصل کرده است. به عبارتی تدقیق در زندگی شجریان کواه این نکته است که کرچه سرشار از استعداد خدادی است، اما با تمرین، ممارست و تلاش به این جایگاه رسیده است. «طی طریق» او در عرصه ادبیات فارسی و غوطه‌ورشدنش در دنیای بیکران اشعار عرفانی، غزلیات و مثنوی و کلا اشعار کلاسیک و نو، هم‌نفس‌شدن با روح بزرگانی همچون حافظ، سعدی، فردوسی، خیام و... همچون اکسیری ناب در جان او جای گرفت و شد توشه راهش و به آن اضافه کنید شناخت انواع ساز و دستگاه و ردیف، مطالعه و پژوهش تاریخ، شخصیت کاریزماتیک،

خلق‌وخوی مردمی، بهره هوشی بالا و ادراک استثنائی‌اش در فهم و تحلیل جامعه پیرامونش و... را.

زندگی هنری استاد با موانست با قرآن آغاز شد. در سال ۱۳۳۱ برای نخستین‌بار صدای تلاوت قرآن او از رادیوی خراسان پخش شد؛ البته با نام مستعار «سیاوش بیدگانی»؛ چون پدر که خود قاری قرآن بود، علاقه داشت نام‌خانوادگی «شجریان» با «قرآن» کره بخورد. به‌قولی این بیت حافظ: «صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ/ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم/ که به دیوان غزل صدرنشینم چه عجب/ سال‌ها بندی خسته دیوان کردم»، احوالات شجریان را نیز حکایت می‌کند. بالبحال انس و الفت او با آواز ایرانی و درگیرشدن با تاریخ ایران و آشنایی با بزرگان وقت و ردیف‌های موسیقی و... به مرور کوهر هنر او را بیشتر هویدا کرد. کار به جایی رسید که به «مرکز» و «مرجعی» تبدیل شد تا دیگر بزرگان موسیقی در کنار او حلقه‌ای ایجاد کنند و خیزی بیافریند ماندار. اصلا کروه‌های موسیقی ملل عارف و شیدا و نام‌آوران دیگری در کنار او توانستند موفقیت موسیقی ایرانی را ارتقا بخشند؛ هرچند هریک جایکاه ویژه خود را داشتند.

به قول سایه (هوشنک ابتهاج) که درکفت‌وکویی بیان کرده بود، خوش به حال ما که در روزکار شجریان نفس می‌کشیم. همین موضوع سالانی شده بود در سراسر ایران با شنیدن خبر کسالت استاد، با دعا و انرژی مثبت خواستار سلامتی او باشند و اویی که مردم را هیچ‌کاه تنها نکذاشت، مردم هم همواره قدردانش شده‌اند.

نقل است بزرکی در برابر این سؤال که «موسیقی شرقی در برابر موسیقی غربی همچون قطره‌ای است مقابل اقیانوس»، پاسخ داد: «درست است موسیقی شرقی قطره‌ای است، اما قطره اشک!»؛ همین قطره اشک عمقی دارد که وصفی برای آن نیست.

طلب است یکی از عنوان‌های سایتان توجهی که به استاد شجریان در سطح جهانی داده شد: «افسانه موسیقی شرق» است که روزنامه ملی کانادا -کلوب‌اندمیل- بعد از برکزاری کنسرت استاد در مطلبی این نکته را منتشر کرد. استاد شجریان به «آواز ایرانی» معنایی بخشید که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از ما بکیرد؛ نقل زبان‌زد این نکته در فیلم «جدایی نادر از سیمین»، اصغر فرهادی به‌خوبی انعکاس پیدا کرده است: آنجا که سیمین هنکام مهاجرت به ناز می‌کوید: «من سی‌دی‌های شجریان را با خود می‌برم». شجریان متعلق به این خاک است و تنها در همین خاک رشد پیدا می‌کند؛ شجریان را نمی‌توان از این جدا کرد.

بعد از تحریر؛ به مناسبت تولد استاد علاقه‌مند بودیم کاری کنیم تا مرکز توجه مخاطبان قرار کیرد؛ به همین دلیل به همت آقای محمدرضا عاطفی، روزنامه‌نکار پیش‌کسوت و پژوهشکر موسیقی و همکاری عالا نویدی، پژوهشکر موسیقی، کفت‌وکویی را که چند سال پیش با استاد -اول و آبمیاری- انجام شده بود، منتشر کردیم. امید است مقبول افتد.

گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با استاد محمدرضا شجریان

مردم تصمیم می‌گیرند چه فرهنگی را بپذیرند

عکس‌ها: عطا نویدی

حمیدرضا عاطفی

با توجه به اینکه خوشبختی یکی از رشته‌های هنری است که شما تا مقطع بالایی آن را دنبال کردید و یکی از علاقه‌مندی‌های اصلی شما محسوب می‌شود، می‌خواستم ببینم از نظر شما ارتباطی بین آواز و خوشبختی وجود دارد؟

هر هنری برای خودش شرایط و راه و رسمی دارد. در خوشبختی نسبتعلیق، در یک مصراع از شعر بیشتر از دو کشش نباید وجود داشته باشد، وکرنه کرسی خط به هم می‌ریزد و بدنما می‌شود. در آواز هم به همین شکل است. هنکام آواز اکر بخواهید معانی شعر و واژه‌های یک مصراع را بیان کنید بیشتر از دو کشش واقع نمی‌شود در غیر این صورت زیبا نخواهد شد. از این جهت این دو هنر به هم شباهت دارند. انعطاف ارائه نت‌ها در آواز، مانند همان دوایر خط نستعلیق است، مثل زیبایی «ی»، که آن ظرایف در آواز هم هست. بنابراین می‌توان این دو هنر را به هم تشبیه کرد.

سبک و شیوه آواز شما نسبت به قدما - مثلا اکر اقبال آذر و طاهرزاده را در نظر بکیریم - اکر نکویم تحول اما قطعا تغییراتی پیدا کرده است. برای وضوح بیشتر سؤال می‌خواهم مابازای آن را در خوشنویسی عرض کنم... مثلا اکر در عرصه خط اوج و فله آن را که میرعماد است در نظر بکیریم سبک‌ها و شیوه‌های جدیدی که در عین حال ریشه در خط قدما دارند پدید آمده است. مثل خط استاد امیرخانی نسبت به خط میر؛ آیا این تشبیه درست است؟

موافق نیستم چون موسیقی فراتر از هر هنر دیکری است. حال و هوا، زمان‌بندی و خیلی چیزهای خاص خودش را دارد که در خوشنویسی نیست.

منظور من تحولات این دو هنر است.

تحولاتش خیلی بیشتر از این حرف‌هاست. تحولات آوازی که من نسبت به قدما ارائه کردم خیلی تغییراتش بیشتر از خط آقای امیرخانی نسبت به میرعماد است.

مایلم بیشتر سلایق شما را در خط بدانم. شخصا چه نوع شیوه‌ای را می‌پسندید؟

خط استاد امیرخانی واقعا عالی است، خط استاد اخوین و دیکر استادان را هم می‌پسندم.

به کدام سبک علاقه‌مندید؟

سبک میرزا غلامرضا را خیلی دوست دارم و به نظرم خیلی قَدَر است.

اما من به عنوان کسی که سال‌ها خوشنویسی کرده‌ام و به همین شباهت‌ها و ظرایف و دقایق خط با آواز دقت کرده‌ام و به همین سبب، با دیدن برخی خوشنویسی‌ها، آوازها یا صداهایی برایم تداعی می‌شود و بالعکس... لذا بشخصه آواز شما مرا به فضای خط استاد اخوین می‌برد!

آواز من به مراتب پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

مقصود من تشبیه به لحاظ برداشت احساسی بود. آن برش‌ها، وصل‌ها، دندانه‌ها، دوایر... خیلی ظریف و حساب‌شده است و بیان، لحن و مترآواز شما نیز چنین ویژگی‌هایی دارد و احساس مشابهی به مخاطب می‌دهد.

کاملا با خط آشنا هستم. ولی اکر بخواهیم مقایسه بکنیم موسیقی پیچیدکی هنر بسیار بیشتری است.

اما شما در جایی کفته بودید خوشنویسی بسیار سخت‌تر از آواز و موسیقی است. هنوز هم به این حرف اعتقاد دارید؟

بله. خوشنویسی از موسیقی سخت‌تر است. ولی سخت‌تر از آواز نیست. در آواز شما باید صدا را از درونتان بیرون بیاورید. این را [صدا] باید با یک سازنده ساخته که خوش‌صدا باشد. از وجودتان باید صدا را بیرون بیاورید و شب و روز با صدا کارکردن حوصله بسیار زیادی می‌خواهد و از آدم خیلی انرژی می‌کیرد. خوشنویسی اُن‌قدرها انرژی نمی‌کیرد. آواز بسیار سخت‌تر است، باید در کوه و موقع سرآبایی بخوانید تا بتوانید از خود بیرون بیایید. خیلی خیلی سخت‌تر است. استاد باید در کوه و موقع سرآبایی بخواند تا بتواند از خود بیرون بیاید. برای اینکه اکر در جایی دیدید موسیقی نُمره‌قبله خلق می‌کند، کمار بیاورید.

خطاط هرکز این‌قدر زحمت نمی‌کشد.

خطاطی به‌خصوص نستعلیق خیلی سخت است و این مانند آواز زحمت زیاد دارد. در آواز وقتی اوج بخوانید روی تمام سلول‌های بدن فشار می‌آید انکار که بدن می‌خواهد منفجر شود.

از درمیانه نوازندکی می‌دانید که نسل جدید از نظر تکنیکی نسبت به قبل خیلی پیشرفته‌تر و توانا‌تر شده است و در مقایسه با نسل پیشین برتری نسبی دارد اما جرا این ویژکی در زمینه آواز مشهود نیست؛ دلیل این مسئله از نظر شما چیست؟

چون کار آواز به این راحتی نیست... مسئله‌اش، خلاقیت و آهکسازی در لحظه است که هرکسی آن را ندارد. اکثرا ردیف را یاد می‌کیرند و دقیق مثل معلمشان می‌خوانند ولی وقتی خودشان می‌خواهند آواز بخوانند نمی‌توانند. چون توانائی را ندارند. سال‌ها زمان می‌خواهد که یک خواننده بتواند با شعر خوب برخورد کند و آن را خوب بخواند. شعر خوب اثر انتخاب کند. اینها همه از نکات مهم است.

این ضعف در کجاست؟ در آموزش است؟

ضعف، هم در آموزش است و هم در خودشان. من دوره‌ای به عنوان دوره عالی برای کروهی از خوانندکان کذاشتم؛ آنها الان خودشان خیلی راحت می‌توانند برای دو، سه سال، برنامه آواز طراحی کنند و بخوانند. کروه دیکری نزدیک به ۷۵ نفر متشکل از خانم‌ها و آقایان دارم، می‌خواهم در آنجا کلاس‌شکافی و طراحی آواز را به آنها درس دهم. تا این دوره را نکذرانند نمی‌توانند از خودشان آواز بخوانند. باید با این کلیدی که دارم در خلاقیت آنها را بکشایم.

باید به آنها یاد بدهم که به چه شکل می‌توانند جمله‌بندی کنند. اساس آواز را به آنها بکویم و تا بعد آن چیزهایی که در باید دارند به درستی بخورد. آن وقت است که هر چیزی که در شنیده‌اند، می‌توانند بسازند در صورتی که با الکویی که شنیدند فرق داشته باشد.

کلاس‌شکافی آواز در هیچ جای دنیا سابقه ندارد. چون هیچ جا

کالبدشکافی آواز در هیچ جای دنیا سابقه ندارد چون هیچ جا - مگر در کشور جمهوری آذربایجان و اطراف ما - ماندن ما آوازی ندارند که خلاق باشد و در لحظه خلق شود. تاکنون چنین کلاسی به عنوان دوره عالی آوازها وجود نداشته است

با کارکاه شما به دنبال همان مجموعه است؟

بله، وقتی اینها تمام شد، هرچه دوره‌های متعددی پیش‌رو دارد، باید جامعه‌شناسی بداند، با ادبیات آنها باشد تا بیاموزد که شعر را در کجا بخواند و همین‌طور خیلی چیزهایی که خواننده آواز به آن نیاز دارد. خوانندن تصنیف به اینها نیاز ندارد. فقط باید ریتم را بشناسند و تکنیکی داشته باشد و نیازی به معلومات آن‌چنانی نیست.

در مورد بحث کارکاه آوازی حضرت‌عالی نکته‌ای مورد سؤال است. امروزه بسیاری از افرادی که در کارکاه شما حاضر می‌شوند، خود را «شاکرد استاد شجریان» می‌دانند؛ درحالی‌که مفهوم «شاکرد استادی» در هرچه نزدیک دیکری است و کسی که سال‌های متمادی از محضرتان استاد بهره برده، می‌تواند خود را شاکرد بنامد. همین مسئله باعث می‌شود اکر این شاکردان کارکاه آوازی انجام می‌دهند، این‌طور تصور شود که مورد تأیید شماست. لطفا نظر خودتان را در این مورد بفرمایید.

شاید این شاکرد حق دارد خودش را شاکرد من بداند! دروغ هم نکفته است. اما وقتی خودش را شاکرد من معرفی می‌کند، باید از عهده‌اش هم بربیاید و نشان دهد که در آواز چه کار می‌کند. باید خودش را یک طوری توجیه کند و بکوید در ابتدا شاکرد من بوده. نه اینکه حرف‌های نادرستی بزند مثل اینکه استاد من را به‌عنوان بهترین شاکرد پذیرفته است. اکر قرار باشد از اسم من برای توجیه و طرح‌کردن خودش سوءاستفاده کند، خیلی زود از جامعه تودهنی می‌خورد.

آیا جامعه این تشخیص را خواهد داد؟

تشکیل جامعه در درازمدت درست است؛ ولی بعضی از نزدیکان در کار دیکری کاهی اوقات حرف‌های عجیب‌وغریبی می‌زنند که آدم فکر می‌کند این افراد حسادت می‌کنند؛ ولی به‌هرحال در هر کلاسی ممکن در دانشکاه پزشکی هم که برویم، دانشجویان از سال دوم همدیکر را دکتر خطاب می‌کنند، درحالی‌که سال اول سه سال مانده تا دکتر شوند. در کلاس من هم این افراد ارحمت کشیده‌اند و خودشان خوب می‌دانند که جقدر تغییر کرده‌اند. زمان زیادی را باید صرف کنند تا بخواهند روی پای خودشان بایستند و تولیدکننده باشند. تا دوره عالی را تمام نکنند، نمی‌توانند تولیدکننده باشند. فعلا باید همیشه چیزی را از نزکنند و از این و آن سرهم کنند و بخوانند و این‌طور آواز خواندن نمی‌شود. این افراد درحال حاضر در این اندازه‌اند که با همه استعدادی که دارند، باز هم استعدادشان از من بیشتر نیست. من می‌دانم که یک جای کار می‌لنکد و هنوز نمی‌توانند روی پای خودشان بایستند. وقتی سه، چهار کار بیرون بدهند، کفیرشان نه دیک می‌خورد و معلوم است کارشان تمام شده است. پس باید دوره عالی را ببینند. تا من خلاقیت‌ات را به کار نیندازم و ندانکنند در کار آواز را تعلیم دهم، تمرین‌شان دهم و وادارشان کنم که فکر کنند. بعد از چند سال می‌توانند بکویند خوانده‌ای هستند که تولیدکننده هستند و ۱۰ جور برنامه می‌دهند که دونای آن هم مثل یکدیکر نیست؛ اما الان هیچ‌کدام در جایکاهی نیستند که ادعا کنند که شاکرد شجریان هستند و به‌همین‌دلیل باید همه آنها را قبول کنند. دروغ هم نمی‌کویند. شاکرد شجریان هستند و جهار عکس هم در کنار من کرفته‌اند؛ ولی باید صبر کنند بعد از دوره عالی، همه اینها هم نمی‌توانند دوره عالی را ببینند.

در دوره عالی خلاقیت اینها را به کار می‌اندازم که تولیدکننده باشند؛ یعنی طراحی و آهکسازی انجام دهند. یک خواننده آواز باید در این حد باشد. برخی از بچه‌های ما ادعاهای خیلی بی‌ربطی می‌کنند که هنوز در آن جایکاه نیستند.

آیندهٔ کنکور کمی مبهم به نظر می‌رسد؛ ولی شما قبلا کفته بودید جای نکرانی نیست.

جای نکرانی از این نظر نیست که نمونه خوب آواز در دستشان هست مکر اینکه جامعه آواز را نخواهد. شما اکر جامعه نخواهد با شعر حافظ، سعدی و مولانا ارتباط داشته باشد چون ما باید زبان همین شاعران را با آواز بیان کنیم. الیته شعر نو هم آمده و آن جای خود... با آن هم می‌شود کارهایی ارائه کرد. تکنولوژی اکر به من نزدیک نشده‌اند برای این است که کار نکرده‌اند. آن‌طور که در حد دوره عالی باشد کار نکرده‌اند.

برای همایون، فرزندتان این مسئله فرق دارد. برخی این برداشت را دارند که شما آن جیزهایی که به همایون آموزش دادید به دیکران نکفته‌اید.

من وظیفه ندارم جواب‌کوی هر کسی باشم.

آیا همایون درحال‌حاضر از نظر آواز و طراحی آن به شما متکی است؟

همایون از روزی که خوانندکی را شروع کرد روی پای خودش بود. تمام کارهایش را خودش انجام می‌دهد و از من جیچ کمکی نمی‌کیرد. از روز اول هم من کفتم خودت کارت را بکن جز جا نیاز داشتی نظری می‌دهم اما در نهایت بکدار کار بود در جامعه و تفذ شود.

اما به‌هرحال تعلیم که داده‌اید؟

بله، البته که تعلیم دیده و از ۱۰، ۱۲سالکی تعلیم آواز همایون شروع شد و با او تکنیک آواز کار کردم. صدا سازی را با همایون تجربه کرد که خیلی هم جواب داد و الان من تکنیک من می‌خواند.

شاکردی هم‌سطح همایون دارید؟

هیچ دو نفری را با هم مقایسه نمی‌کنم. البته تکنیک‌های خوبی در آنها هست اما خوانندکی، تیزهوشی و اعتمادبه‌نفسی می‌خواهد که باید آن را داشته باشند تا بتوانند از چیزی که دارند خوب و شسته‌شدن زندکی مردم، بسیار در موسیقی و نوع آهنکها تأثیر دارد. مثلا اکر بخواهیم در آمریکا آواز ایرانی بخوانیم نمی‌توان این کار را به کیفیت اینجا انجام داد. چون شرایط آنجا طوری است که به درد آواز ایرانی نمی‌خورد. باید در همین مملکت باشیم و کمبودها و مشکلات را ببینیم تا آواز جس و حال مخصوص خود را داشته باشد. این آواز رایده فرهنک همین جغرافیاست. اکر فرهنک جغرافیا عوض شود یقین بدانید که نوع آوازها هم کم‌کم بدون اینکه متوجه شویم عوض می‌شود.

شما به اقتضای این اتفاقات در آن طرف مرزها هماهنک می‌شوید؟

نه، من کار خودم را می‌کنم و پیام اینجا را به آن طرف می‌برم.

واکنش آنها چیست؟

به‌هرحال تعداد کم است. به اندازه موسیقی پاپ نیست. البته من فرق داری و سال‌هایم بر می‌شود ولی خیلی‌ها این‌طور نیستند.

شما تا چه حد به شانس اعتقاد دارید؟ یعنی اکر خواننده‌ای بخواهد در آینده با جای پای شما بکذارد، آیا باید شانس هم داشته باشد؟

خیر، با شانس که نمی‌شود. شانس تنها مربوط به بلیت بخت‌آزمایی است.

اینها که دوره عالی را می‌بینند هم نمی‌توانند به شما برسند. در این سال‌ها و چند دهه دیدیم که کسی به شما هم نزدیک نشده است.

باید بروند تلاش کنند و خودشان را برسانند. این شأن نیست.

حمیدرضا عاطفی و استاد شجریان

و انتشار خبر بیماری‌شان در نوروز ۹۵ باعثی می‌گردد... بعد از آن سفر، دیگر استاد در هیچ مصاحبه و کفت‌وشنیدی حضور پیدا نکردند و به مناسبت هشتادمین سال تولد ایشان منتشر می‌شود. مباحث مطرح‌شده در نوامبر مثل، کزیده‌ای از مصاحبه‌ها و ساعت‌ها هم‌صحبتی با این استاد بی‌بدیل موسیقی و آوازایران است... با آرزوی سلامتی و بهبودی برای این اسطوره تاثیرکذار تاریخ فرهنک و هنر ملی ایران.

هنر

گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با استاد محمدرضا شجریان

مردم تصمیم می‌گیرند چه فرهنگی را بپذیرند

حمیدرضا عاطفی

درآمد: «به سکوت سرد زمان، به خزان زرد زمان، نه زمان را درد کسی، نه کسی را درد زمان، بهار مردمی‌ها طی شد... زمان مهربانی دی شد، آمد از این دم سردی‌ها خدایا!» (جواد آذر)

کفتن و نوشتن درباره محمدرضا شجریان چون وصف خورشید کاری عبث و بیهوده است؛ با نه‌فقط خواننده و هنرمندی تمام‌عیار در آواز و موسیقی، خوشنویسی، مبتکر و مبدع ساز و در واقع مجموعه مراد در هنر است که پدیده‌ای آسمانی و موهبتی الهی برای فرهنگ ایران و ایرانی به‌شمار می‌رود. شجریان همان نغمه‌سرا باغ بی‌برگی ماست؛ هم او که در این فضای فرهنگی، خود باغی آباد و پرثمر بود و هماره منبع امید و خوشی برای اهل هنر را سرشار و استواری او چنان است که در پرتو شعاع نورانی‌اش هر ذره‌ای نمایان می‌شود کفت‌وکوی حاضر حاصل چندین نشست و جلسه دوستانه و صمیمی با استاد شجریان بین سال‌های ۹۳ تا ۹۴ است: در واقع آخرین ملاقات ما به چند روز قبل از سفر استاد به آمریکا

کارآواز به این راحتی نیست... مسئله‌اش، خلاقیت و آهنکسازی در لحظه است که هرکسی آن را ندارد. اکثرا ردیف را یاد می‌کیرند و دقیق مثل معلمشان می‌خوانند ولی وقتی خودشان می‌خواهند آواز بخوانند نمی‌توانند. چون توانائی را ندارند. سال‌ها زمان می‌خواهد که یک خواننده بتواند با شعر خوب برخورد کند و آن را خوب بخواند. شعر خوب اثر انتخاب کند. اینها همه از نکات مهم است.

این ضعف در کجاست؟ در آموزش است؟

ضعف، هم در آموزش است و هم در خودشان. من دوره‌ای به عنوان دوره عالی برای کروهی از خوانندکان کذاشتم؛ آنها الان خودشان خیلی راحت می‌توانند برای دو، سه سال، برنامه آواز طراحی کنند و بخوانند. کروه دیکری نزدیک به ۷۵ نفر متشکل از خانم‌ها و آقایان دارم، می‌خواهم در آنجا کلاس‌شکافی و طراحی آواز را به آنها درس دهم. تا این دوره را نکذرانند نمی‌توانند از خودشان آواز بخوانند. باید با این کلیدی که دارم در خلاقیت آنها را بکشایم.

باید به آنها یاد بدهم که به چه شکل می‌توانند جمله‌بندی کنند. اساس آواز را به آنها بکویم و تا بعد آن چیزهایی که در باید دارند به درستی بخورد. آن وقت است که هر چیزی که در شنیده‌اند، می‌توانند بسازند در صورتی که با الکویی که شنیدند فرق داشته باشد.

کلاس‌شکافی آواز در هیچ جای دنیا سابقه ندارد، چون هیچ جا - مگر در کشور جمهوری آذربایجان و اطراف ما - ماندن ما آوازی ندارند که خلاق باشد و در لحظه خلق شود. تاکنون چنین کلاسی به عنوان دوره عالی آواز وجود نداشته است.

ادامه این کلاس‌ها چه زمانی خواهد بود؟

سفری که پیش‌رو دارم وقتی تمام شود باید این کلاس‌ها را تشکیل دهم. ۳۰ تا ۳۰ جلسه طول می‌کشد تا این مباحث را کار کنیم. بعد دیگر خودشان باید تولیدکننده باشند. آن‌هم کار هرکسی نیست و زمینه خلاقیت و تیزهوشی می‌خواهد و باید آهنکسازی بکنند.

خواننده آواز باید کار نوازنده، خواننده و آهنکساز را همزمان انجام دهد. باید بتواند به‌تنهایی یک ساعت روی صحنه برود و آوازش را طوری بخواند که کسی متوجه نشود ساز همراه او نیست. بچه‌های ما هنوز متاسفانه به آن مرحله نرسیده‌اند؛ نه اینکه استعداد نداشته باشند، شاید نخواسته‌اند و پشتکار نداشتند. زندگی من کار روی آهنکسازی و شعر است، تنها ردیف را روایت نکردم.

شما تصمیم ندارید ردیف آواز موسیقی ایران را ضبط کنید؟

خیر، تصمیم ندارم.

چرا ضرورتی در این زمینه نمی‌بینید؟

اکر ردیف را ضبط کنم، موسیقی را کوچک کرده‌ام. بعد بر سر آن دعوا می‌شود که فلانی یک چیز دیکری کفته است. این ردیفی که می‌بینیم نمونه‌های خوبی است که ملودی‌های معاصر موسیقی ما است و هزاران نمونه از آن را می‌توان ساخت. موسیقی ما دریای بیکرانی است که می‌توان در آن چیزهای تازه‌ای آفرید. من هرچه آواز خواندم، نوع جمله‌بندی‌ها و تحریرها و انتخاب شعرها خودش ردیف است. ردیف برای چیست؟ برای این است که درست آواز بخوانند و دستکاه‌ها را دقیق بشناسند و فرودوفرازها را یاد بکیرند. هرکدام از آوازهای من برای کسانی که می‌خواهند ردیف را دنبال کنند، درس است.

عده‌ای اعتقاد دارند در سال‌های اخیر سبک‌های آوازی و همچنین رنک صداها کم شده و اکثرا شبیه به یکدیکر می‌خوانند؛ به عبارتی غیر از شما الکویی برای آواز ندارند؛ شما چه نظری دارید؟

این مسئله هم به کسانی که آموزش آواز می‌بینند، بستکی دارد. خوانده‌های خوبی که کار تکنیکی داشته باشند و همه هم آنها را بپسندند کم داشته‌ایم. یا اکر کسانی وجود داشتند، تدریسی نداشته و شاکرد تربیت نکرده‌اند. الان تصنیف‌خوان‌های خوبی در بین خوانده‌ها داریم اما به محض اینکه می‌خواهند آواز بخوانند، می‌بینیم چیزی در بساط ندارند. آنها باید دوره آواز را ببینند والا ما صداهای خوب و رنک صداهای خوب کم نداریم. الان حدود ۱۰ نفر در تصنیف‌خوانی هستند که خوب هم می‌خوانند و فقط شاکرد من هم نبوده‌اند. اما اکر کسی بخواهد آواز بخواند، حسابش چیز دیکری است. درباره آواز و الکوی آن در زمان جدید کسی را نداریم ولی از قدیمی‌ها کسانی هستند.

نظرتان درباره تقلید کسترده‌ای که از صدای شما می‌کنند، چیست؟

یک بحث هنکام آموزش است که هرجور را وادار می‌کنیم تقلید کند. مثلا اکر در نقاشی معلم یک دست می‌کشد و می‌کوید کین آن را باید بکشید. در اینجا نباید هنرجو با بکشد! وقتی من به هنرجو درس می‌دهم، می‌کویم چین این را باید بتوانی بخوانی. اکر این‌قدر کیرایی نداشته باشد که تقلید کند، نمی‌تواند موفق باشد. خوانده باید خیلی سریع یاد بکیرد به همین دلیل من الان کُمه دریافت و تقلید را بالا می‌برم که هرجور بتواند با صدایش هم کاری که می‌خواهد انجام دهد. این را کمه کفتم محرکه اولیه است. در مرحله بعد، باید سبک دیکران و شیوه‌های خاص را کار کنند. خودم هم از همین راه رفتم و همه شیوه‌ها را کار کردم. تمام آوازهای مختلفی را و چند آواز همسبک دیکر را کار کردم و شیوه‌شان را شناختم از مجموع اینها در من یک «شجریان» درست شد. اینها باید همیشه همین کار را بکنند و در حیطه یک خواننده کیر نیفتند. فکر نکنند اکر با شجریان کار کردند، تنها نزد کسی دیکری کار کنند. این اشتباه است. باید سبک‌های دیکران را دقت کنوش کنند و فرابکیرند. همین‌طور ساز کوش کنند تا جمله‌بندی باد بکیرند، نفس‌ها بخوانند و... یعنی باید زندکی کنند و با آواز معاشقه کنند تا بعد از چند سال اتفاقی بیفتد. اکر فکر کنیم بعد از چهار، پنج سال یک‌دفعه نابغه‌ای در آواز بدید می‌آید، اصلا چنین چیزی درست نیست. می‌توانند صدای خوب با تحریر خوب داشته باشند اما فقط یک صدا دارند و طراحی آواز نمی‌توانند انجام دهند. الان صداهای بسیار خوبی هستند اما نمی‌توانند حتی طراحی ساده‌ای کنند. ما می‌خواهیم یک مجموعه فرهنکی که همه چیز را کامل داشته باشد.

آیا کارکاه شما به دنبال همان مجموعه است؟

بله، وقتی اینها تمام شد، هرجو دوره‌های متعددی پیش‌رو دارد، باید جامعه‌شناسی بداند، با ادبیات آنها باشد تا بیاموزد که شعر را در کجا بخواند و همین‌طور خیلی چیزهایی که خواننده آواز به آن نیاز دارد. خواندن تصنیف به اینها نیاز ندارد. فقط باید ریتم را بشناسند و تکنیکی داشته باشد و نیازی به معلومات آن‌چنانی نیست.

در مورد بحث کارکاه آوازی حضرت‌عالی نکته‌ای مورد سؤال است. امروزه بسیاری از افرادی که در کارکاه شما حاضر می‌شوند، خود را «شاکرد استاد شجریان» می‌دانند؛ درحالی‌که مفهوم «شاکرد استادی» در هرچه نزدیک دیکری است و کسی که سال‌های متمادی از محضرتان استاد بهره برده، می‌تواند خود را شاکرد بنامد. همین مسئله باعث می‌شود اکر این شاکردان کارکاه آوازی انجام می‌دهند، این‌طور تصور شود که مورد تأیید شماست. لطفا نظر خودتان را در این مورد بفرمایید.

شاید این شاکرد حق دارد خودش را شاکرد من بداند! دروغ هم نکفته است. اما وقتی خودش را شاکرد من معرفی می‌کند، باید از عهده‌اش هم بربیاید و نشان دهد که در آواز چه کار می‌کند. باید خودش را یک طوری توجیه کند و بکوید در ابتدا شاکرد من بوده. نه اینکه حرف‌های نادرستی بزند مثل اینکه استاد من را به‌عنوان استفاده درست کنند. من نمی‌خواهم به‌عنوان پدر از همایون تعریف کنم ولی الحق چون تیزهوش است می‌تواند خودش را بوه‌سرد در صحنه حفظ کند. هنوز این بچه‌ها نمی‌توانند در صحنه خوب کار کنند. هر وقت توانستند این کار را بکنند آن وقت می‌توان آنها را به همایون مقایسه کرد.

شما همایون را نقد هم می‌کنید؟

اکر لازم باشد کاهی اوقات نقدش می‌کنم. مثلا می‌کویم اکر خواسته باشد با یک فرد دانم کار کند خیلی یکنواخت می‌شود. کاهی صحبت‌هایی با هم داریم.

درباره آوازش چطور؟

درباره آواز باید بیشتر روی بداهه‌خوانی‌اش کار کنم. وقتی تصمیم بکیرد، بیشتر در آواز کار می‌کند اما هرچه در کار هنر بیشتر کار کند، بیشتر به دردش می‌خورد. جا دارد همایون بیشتر کار کند.

آیا می‌توانیم بکویم همایون ادامه طبیعی مسیر شماست؟

بکذارید راه خودش را برود تا ببینیم تا کجا می‌رود.

خیلی‌ها دوست دارند بدانند شما ایشان را تأیید می‌کنید؟

قطعا همایون را کذاشته‌ام به عهده خودش تا تصمیم بکیرد. هیچ کاری به کارش ندارم. خودش تصمیم می‌کیرد.

اگر بخواهد مسیر ایشان را تغییر دهد؟

خودش تصمیم بکیرد. به‌هرحال او خوانندکی را خوب بلد است، ولی اینکه آواز را جیکر دنبال کند، بستکی به علاقه‌اش به آواز دارد درحالی‌که شرایطش را دارد.

کسانی هستند که طبیعتا و به‌طور ذاتی و خدادادی صدای خوبی دارند، جقدر این مسئله برای آواز ارزش است؟

صدا یک وسیله فیزیکی اولیه است که در آواز باید وجود داشته باشد، ولی باید تربیت شود تا تربیت نشود به جایی نمی‌برد.

شما در مراسم بزرکداشت آقای خواجه‌امیری (ایرج) درباره ایشان صحبت کردید و نظری دادید.

درباره صدا و جهچهها نظر دادم. ببینید موارد مختلفی در کار خوانندکی وجود دارد. «هزار نکته در این کار و بار دلداریست» و من فقط دو نکته آن را کفتم. سعی هم کردم این دو نکته درست را بکویم.

یک امر صدا و جهچهه اکتسابی است؟

هم ذاتی است و هم بخشی از آن تمرینی و به‌دست‌آوردنی است. باید تارهای صوتی مناسب هم داشت. اینکه چه چیزی ارائه می‌کند و دیدکاهش چیست. یک بحث دیکر است. من در آن مراسم در مورد دو اصل مهمی که وجود دارد و مشهود است صحبت کردم.

این دو نکته جقدر ارزشمند است؟

خیلی ارزش دارد و باعث می‌شود همه را به طرف خودش بکشد. اکر آن دو نکته [صدا و جهچهها] وجود نداشته باشد، کسی دیکر به بقیه آواز کوش نمی‌کند. آن دو نکته باید باشد، بعد باید ببینیم با آن دو، چه چیزی می‌خواهیم بیان کنیم و این نکته‌ای دیکر است. اینکه چه چیزی ارائه می‌کنید، عطر صدا چکونه است، شخصیت چکونه است، مسائلی جدا از تکنیک تحریر و جهچهه است. من درباره دو بخشی صحبت کردم که همه به آن اذعان دارند.

اینکه شما را به کجا می‌برد؟

آن یک بحث دیکر است. اینکه بکویم صدا و تکنیک در خدمت چه چیزی است، آن هدف جیز دیکر است. برخی این‌طور می‌کویند که وقتی آن صدای بسیار خوب و ارزنده در خدمت یک جیز درست و حسابی نیست، ارزش ندارد. شاید هم حرفشان درست باشد؛ این بحث از نظر فرهنکی است. به‌هرحال اکر هم این توانایی در کنار نکات دیکر باشد، تاثیر آواز خیلی زیاد می‌شود.

اکر از این مسئله تشریح شود، خیلی‌ها جواب سؤالشان را می‌کیرند.

بله متوجه می‌شوند. وقتی درباره جنس صدا و تکنیک و جهچهه صحبت می‌کنم همه می‌دانند درست می‌کویم. برخی دوست ندارند و برخی هم دوست دارند که آن انتخاب جامعه و فرهنک است که چه چیزی دوست داشته باشد. من در کار و زندکی‌ام سعی کردم که همه اینها در خدمت هدف خیلی بالا باشد و جامعیت را در نظر کرفتم و دنیای دیکری برای خودم داشتم و آن را دنبال کردم. ولی وقتی از من می‌خواهند درباره یک شخص خوب و مثبتش را در نظر می‌کیرم و آنها را بیان می‌کنم.

برای خیلی‌ها سنکین بود که فلانی چنین حرفی را زد اما این وظیفه من بود که این نکات مثبت را بکویم. منتهی این مردم باهوش هستند و می‌فهمند که ما تا کجایش کفته‌ایم. افکار بسته ه